ولی جهانی
مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان گیلان

دژ تاریخی قلعه رودخان در نگاه سیاحان

قلعه‌های کوهستانی نظامی و مسکونی در نزدیکی شهرها و روستاها و بر فراز ارتفاعات بنا می‌شدند. برخی از این قلعه‌ها در تمام سال محل سکونت بوده و برای برخی دیگر تنها نگهبانانی کماره‌ی می‌شد. قلعه رودخان با ویژگی‌های منحصربه‌فرد تاریخی و معماری ازجمله قلعه‌های مهم تاریخ گیلان به شمار می‌رود. این قلعه به قلعه رودخان و قلعه هزار پله مشهور بوده که در کاوش‌های باستان‌شناسی اخیر، ۹۳۵ پله آن عیان شده است. در متون تاریخی این قلعه را قلعه حسامی، قلعه سکسال و سکسار نامیده‌اند. این قلعه در ۲۳ کیلومتری جنوب غربی شهر فومن، در ارتفاعات دهستان کورابریس شهرستان فومن، بر روی یال کوه، بین دو دره و در ارتفاع ۶۸۷ تا ۷۷۸ متری سطح دریا واقع شده است. برای رسیدن به قلعه باید از فومن به کورابریس رفت و پس از گذشتن از روستاهای کوچک و بزرگ به روستای قلعه رودخان رسید. از آنجا حدود سه هزار متر جاده خاکی را باید پیمود تا به قلعه دهنه رسید و سپس با ورود به اراضی پارک جنگلی قلعه رودخان، از مسیر پله‌ای ۱۵۰۰ متری صعود کرد. در نوشته‌های سیاحان خارجی و داخلی قبل از قرن دهم هجری نامی از قلعه رودخان نیامده است. راینو به نقل از خودرنگو درباره این قلعه نوشته است: «قلعه رودخان دژی است کوهستانی در بالای کوهی در قسمت علیای رودخانه‌ای به همین نام. نام روی آن از سنگ و آجر است. طرفین در ورودی دو برج دفاعی مستحکم است. بر بالای در، کتیبه‌ای است که مطالب زیر بر سنگی حک شده است: «این قلعه که به نام قلعه حسامی است نخستین بار در ۹۱۸ تا ۹۲۱ هجری قمری به امر سلطان حسام‌الدین بن امیره دباج بر امیره علاءالدین اسحقی تجدید بنا شد (رابینو، ۱۳۵۰، ۱۸۷). این کتیبه را کمال‌الدین بن محمد گیلانی نوشت. عبارت آن از خان احمد خان شیروانی و تحریر آن از حسین الخراسانی است» (همان، ۱۱). هدایت‌خان، حاکم فومن، در سال ۱۱۷۵ هجری قمری هنگام قیام علیه کریم‌خان زند، به تعمیر این قلعه پرداخت و توپ‌هایی در آنجا نصب کرد (همان، ۱۸۷). رابینو قلعه رودخان را در میان ارتفاعات جنگلی دهکده قلعه رودخان در علی‌آباد فومن و در جنوب غربی روستای فومن وصف کرده است. منوچهر ستوده درباره این قلعه نوشته است: «دژی که به نام قلعه رودخان خوانده می‌شود. سومین بنا از بناهای عجیب هفت‌گانه گیلان است. من دژهای زیادی را دیده و مطالعه کرده‌ام، تاکنون دژی به این عظمت و استحکام ندیده بودم. شاید بتوان این دژ را یکی از دژهای عجیب ایران دانست. تنها دژی که می‌تواند برابر و همسر او باشد، قلعه استخر فارس است. دژهای خراسان، الموت، رودبار و تارم زنجان در مقابل این دژ بسیار کوچک و ناچیزند» (جلد ۲، ۱۳۴۹، ۱۵۷). به نظر می‌رسد دژ قلعه رودخان دارای دو کتیبه بوده است. یکی از کتیبه‌ها را خودرنگو خوانده، ثبت و نقل کرده است؛ اما هنگام بازدید ستوده، این کتیبه وجود نداشته است. ستوده کتیبه دیگری را دیده و آن را چنین شرح داده است: «جلوی درب ورودی قلعه پایه‌ای ستونی از سنگ سفید است که طول قعلی آن ۷۷ سانتی‌متر و عرض آن حدود ۳۳ و طول پایه آن ۳۵ و عرض آن ۳۵ سانتی‌متر است و این عبارات به خط خوش نستعلیق بر آن حک شده است: و علاءالدین اسحقی خلد ملکه و سلطانه در تاریخ ثمان عشر و تسعمایه این قلعه مبارکه را که مسمی به قلعه حسامی است و هرکز درحه تعمیر نیافته... ۹۱۸ دانا چون دهر دشمن خوی هزره جوی... خویش اظهار کند و عهد... مابقی مطالب آن فرسوده شده و از میان رفته است». کتیبه‌ای که خودرنگو و ستوده از آنها یاد کرده‌اند، در بالای سر در ورودی قلعه نیست. برخی از اهالی می‌گویند مردی هندی این سنگ را از محل خود کنده و پایین انداخته است و دیگران آن را شکسته می‌دانند و می‌نویسند: اما مردمان عادی مثل یک مهندس، یک جراح، یک دندان‌پزشک، یک راننده و... چندان درمورد تاریخ قلعه نمی‌دانند. این کمتر دانستن درباره تمدن عیلام در نزد ایرانیان، خود نکته مهمی است که بحثی جداگانه را می‌طلبد.

چهار هزار سال پیش در ایران، دوران پادشاهی عیلام است که به نسبت زمان خود، قلمرو جغرافیایی بزرگی دارد. استان و شوش از شهرهای مهم عیلام بوده و زیگورات عظیم چغازنبیل در خوزستان شاهکار معماری عیلامی‌ها است. کم و بیش درمورد مذهب‌شان می‌دانیم. همچنین می‌دانیم که خط مستقل و زبان متفاوتی از زبان فارسی کهن داشتند. در جهان خط به صورت مستقل از هم در چندین نقطه و با زمان‌های متفاوتی ابداع شده و یکی از مراکزی که خط به صورت کاملا جداگانه در آن ابداع شده، عیلام است. نکته جالب درباره نگارش و خط عیلامی این است که با اینکه قلمرو جغرافیایی عیلام بسیار نزدیک و همسایه تمدن‌های میان‌رودان (بین‌النهرین) بوده است و خط سومری در آن ابداع شده بود؛ اما خط و نگارش عیلامی مستقل از نگارش سومری بوده است. از یک سو به این بررسی که مذهب‌شان چه بوده است؟ ما می‌دانیم خدایان متعددی داشتند؛ اما شایستگی از همه این باشد که می‌توان عیلام‌ها را نخستین ساکنان فلات امروزین ایران نامید که اولین سلسله پادشاهی را در این جغرافیا بنا نهادند. اگر از عیلام‌هایی که در چهار هزار سال پیش در فلات ایران زندگی می‌کردند، عبور بکنیم و این چهار هزار سال را حرب در دو بکنیم و بریم به هخشا هزار سال پیش، طبیعی است که قدرت شهرنشینی دهی که ما درمورد آن می‌دانیم که در ایران شهرنشینی، مهم‌ترین، کنکرتر و ماتریال‌تر هست، قیلها و تعاریفی است که در رابطه با زندگی ضد سال پیش خوانده، دیده یا شنیده‌ایم.

وقتی هم که می‌گوییم ۵۰۰۰ سال پیش، باز هم توانایی تصویرسازی و درکش را داریم؛ چراکه اگر تنها کمی تاریخ کشورمان را خوانده باشیم، می‌دانیم که این بازه زمانی مربوط به سلسله صفویان است و اطلاعاتی درمورد وضعیت ایران در دوران صفویه داریم. اطلاعاتی مانند اینکه مرزهای ایران در دوره صفویه چگونه بوده است، مردم چگونه زندگی می‌کردند و شهرهای مهم‌شان چه بوده‌اند. از ۵۰۰ سال که عقب‌تر می‌رویم، مثلا هزار سال پیش، باز هم برای بیشتر ما قابل فهم است؛ چون باز هم قادر به تصویرسازی دهی هستیم. تقریبا هزار سال پیش مقارن با حکومت یعقوب لیث صفاری (رادمان فرزند ماهک) در بخش‌های شرقی و جنوبی ایران است و اولین حکومت ایران است که در برابر عرب‌ها قد علم کرده بود و اگر یعقوب لیث یک بدنه‌شناسی خیلی کوچکی نمی‌آورد (بیماری و مرگ بلافاصله) می‌توانست جلی بساط خلیفه را هم بچکند.

اما دو هزار سال پیش چطور؟ دو هزار سال پیش ما می‌رویم در عصر شاهنشاهی‌های ایران. زمانی که اُرُد اشکانی، کراسوس سردار عظیم روم را شکست می‌دهد و باز هم جبرهای کمه و بیش خوبی درمورد معماری، زندگی و باورهای دو هزار سال پیش می‌دانیم. هرچند این آگاهی در مقایسه با ادوار ماخترتر به نسبت در دو بازه مردم کنکرتر شده است. تقریبا از اینجا به بعد دیگر متخصصان امور هستند که یکی بهتر می‌توانند آن قضا را درک بکنند. اگر دو هزار سال پیش را حرب در دو بکنیم و برویم به هخشا برویم سال پیش، اینجاست که تصویرسازی ذهنی ما شروع می‌کند به ماشدن. چون عامه مردم جیز زیادی درباره این بازه زمانی نمی‌دانند، بلد متخصصان عیلام و تمدن عیلام درموردش می‌توانند و

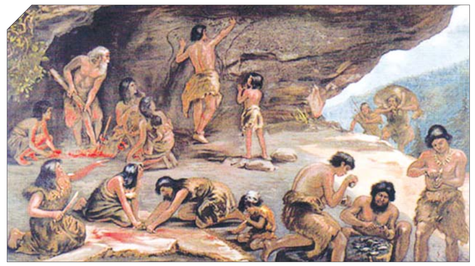

چالش‌های زندگی انسان در ۱۰ هزار سال قبل

محمدرضا نسب‌عبداللهی

چالش‌های زندگی انسان در ۱۰ هزار سال قبل چه بوده؟ انسانی که هزاران سال پیش از ما زندگی می‌کرده، چه نوع زیستی داشته، نیازهایش را چگونه برطرف می‌کرده و به چه مسائلی دست‌ونپنجه نرم می‌کرده؟ اینها از جمله سئوالی است که «دکتر حامد وحدتی‌نسب»، انسان‌شناس پیش از تاریخ از دانشگاه ایالتی آریزونا، استاد تمام و مدیر گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، دربک کتاب مستند مجازی به آنها پرداخت و به این بهانه از پرسش‌ها که ممکن است در ذهن هریک از ما باشد، پاسخ گفت. آنچه در ادامه می‌خوانید متن این سخنرانی است.

موضوعی که قرار است درمورد صحبت بکنم، عنوانش است: «زندگی روزمره و چالش‌های پیش‌روی جوامع انسانی در ۱۰ هزار سال قبل». به طور ساده، می‌خواهیم ببینیم انسان در ۱۰ هزار سال قبل چگونه زندگی می‌کرده است؟ معیشتش چگونه بوده؟ ساختار اجتماعی‌اش به چه صورت بوده؟ به چه چیزهایی فکر می‌کرده؟ و اینکه زندگی‌کردن به سبک ۱۰ هزار سال پیش، چه فواید و مضراتی داشته است؟

نخستین نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم، این است که وقتی ما می‌گوییم ۱۰ هزار سال قبل، ابتدا باید مشخص بکنیم کجا؟ صحبت‌هایی که من می‌خواهم بکنم اساسا متمرکز بر منطقه‌ای است که ما الان در آن قرار دیریم؛ جایی که به آن می‌گوییم خاور نزدیک یا خاورمیانه یا بعضی غرب آسیا. به هر صورت هرکدام از این اسامی را به کار ببریم درست است. طبیعتا منطقه وسیعی از ۱۰ هزار سال قبل در استرالیا، در جنوب شرق آسیا، آمریکای شمالی و اروپا به شکل دیگری بوده است که امروز موضوع بحث ما نیست.

از کدام مرحله زمانی صحبت می‌کنیم؟

نکته دوم این است که باید یک ذهنیتی داشته باشیم که ۱۰ هزار سال قبل یعنی دقیقا چه مقدار قبل؟ یعنی از نظر زمانی بتوانیم درکش بکنیم. بیشتر ما با شنیدن مثلا صد سال پیش، یک درک زمانی و تصویرسازی ذهنی داشته و ناخودآگاه ذهنمان می‌رود به زندگی‌ای که مربوط به پهلوی اول است. در افکارمان شکل لباس‌ها، فرم زندگی، مدل خانه‌ها، شکل کوچه‌ها و فناوری‌ای که در آن موقع رایج بوده را بازسازی و تصویر می‌کنیم. این تصویرسازی منتج از مطالعات ما، مستند، فیلم‌ها و تعاریفی است که در رابطه با زندگی صد سال پیش خوانده، دیده یا شنیده‌ایم.

وقتی هم که می‌گوییم ۵۰۰۰ سال پیش، باز هم توانایی تصویرسازی و درکش را داریم؛ چراکه اگر تنها کمی تاریخ کشورمان را خوانده باشیم، می‌دانیم که این بازه زمانی مربوط به سلسله صفویان است و اطلاعاتی درمورد وضعیت ایران در دوران صفویه داریم. اطلاعاتی مانند اینکه مرزهای ایران در دوره صفویه چگونه بوده است، مردم چگونه زندگی می‌کردند و شهرهای مهم‌شان چه‌ها بودند. از ۵۰۰ سال که عقب‌تر می‌رویم، مثلا هزار سال پیش، باز هم برای بیشتر ما قابل فهم است؛ چون باز هم قادر به تصویرسازی ذهنی هستیم. تقریبا هزار سال پیش مقارن با حکومت یعقوب لیث صفاری (رادمان فرزند ماهک) در بخش‌های شرقی و جنوبی ایران است و اولین حکومت ایران است که در برابر عرب‌ها قد علم کرده بود و اگر یعقوب لیث یک بدنه‌شناسی خیلی کوچکی نمی‌آورد (بیماری و مرگ بلافاصله) می‌توانست جلی بساط خلیفه را هم بچکند.

اما دو هزار سال پیش چطور؟ دو هزار سال پیش ما می‌رویم در عصر شاهنشاهی‌های ایران. زمانی که اُرُد اشکانی، کراسوس سردار عظیم روم را شکست می‌دهد و باز هم جبرهای کمه و بیش خوبی درمورد معماری، زندگی و باورهای دو هزار سال پیش می‌دانیم. هرچند این آگاهی در مقایسه با ادوار ماخترتر به نسبت در دو بازه مردم کنکرتر شده است. تقریبا از اینجا به بعد دیگر متخصصان امور هستند که یکی بهتر می‌توانند آن قضا را درک بکنند. اگر دو هزار سال پیش را حرب در دو بکنیم و برویم به هخشا برویم سال پیش، اینجاست که تصویرسازی ذهنی ما شروع می‌کند به ماشدن. چون عامه مردم جیز زیادی درباره این بازه زمانی نمی‌دانند، بلد متخصصان عیلام و تمدن عیلام درموردش می‌توانند و می‌کردند و طبیعتا جایگاه اجتماعی افراد نیز کمویبش همسان بوده و از معیشت مشابهی هم برخوردار بودند. دو هزار سال دیگر به این هشت هزار سال اضافه بکنید، می‌رسید به ۱۰ هزار سال پیش. جایی که دقیقا نقطه‌ای است که ما می‌خواهیم درباره‌اش صحبت کنیم. پس تقریبا می‌توانیم حدس‌هایی بزنیم کـه ما می‌خواهیم در مـورد کدام گروه از مردم صحبت بکنیم؛ جوامعی که درسـت در لبه مرز گذار از این قسمت. شاید کمابیش از لحظه شباهت زندگی به زندگی یک‌چنانیشی کشاورز-دامپروری قرار داشتند.

زندگی در ۱۰۰۰۰ سال پیش: تلفیقی از شکار، جمع‌آوری، کشاورزی و دامپروری

ما می‌خواهیم درباره مردمانی صحبت بکنیم که کشـاورزی و دامپروری را ابداع کردند. ضمن اینکه شـکار و جمع‌آوری را هم که برای صدها هزار سـال تنها نوع معیشت غذایی انسان بوده است. به طور در سرتاسر کره زمین بود. در ۲۰ تا ۱۲ هزار سال پیش، تقریبا تمامی نقاط کره زمین سپری بوده است؛ و فرآیند گرمکردن کره اسـتراتیا تقریبا در بازه زمانی ۱۲۰۱۰ هزار سـال پیش. انسان به بیشینه نقاط کره زمین رسیده است؛ البته هنوز استقرارهای انسانی در جزایر اقیانوس آرام که نیازمند فناوری دریانوردی پیچیدهای بوده است. اغلز نشده بود.

کدار از دوران شکار و گردآوری به دوران تولید غذا

اگر روی بازه زمانی ۱۰ تا ۱۰ هزار سال پیش تمرکز کنیم، خواهیم دید که در این دوران، انسان هوشمند هوشـمند آرام‌آرام ابعاد مـوضوع تـا از دوران پارینـه‌سنگی -دوراني که در آن چیزی تولید نمی‌کرد بلکه فقط جمع‌آوری و شکار می‌کرد- گذر بکند و به دوران تولید غذا (دوران نوسنگی) وارد شود. در خلال هزارهای پایانی پارینه‌سنگی (۲۰ تا ۱۰ هزار سال قبل) همسـنگی‌های بسیار بیشتری بین انسان و محیط وجود آمد. جمعیت انسان‌ها بالا رفت و تنها به یک اسـتفاده از تخیلات نوبسنده و کارکردان گذاشت. اما اشاره به این فیلم از این نظر مهم است که چنانچه پس از خواندن این متون و دیدن عنوان فیلم، قصد داشته باشید از فیلم به کارهای ملموس عیلمی برسید، سخت به بیراهه رفته‌اید.

دوران پارینه‌سنگی و انقلاب شناختی در انسان

اجداد انسان‌ها برای چندین میلیون سـال در سـرتاسر شـکارورز و گردآونـده زندگی می‌کردند. این دورانی اسـت که به آن دوران پارینـه‌سـنگی می‌گوییم و از پارینه‌سـنگی قدیم در حدود سه‌نوبم میلیون سال قبل شروع شده و با آغاز نوسنگی یعنی در حدود ۱۲ هزار سال پیش این دوران تمام می‌شود. دوران پارینـه‌سـنگی عبرت‌ها و غایت مهم اسـت؛ به‌ویژه هزاره‌های آغازین. در اواخر دوران پارینه‌سـنگی، انسان هوشمند در حوالی ۳۰۰ هزار سال پیش رخ داد. تقریبا از جوامع قبلی (احتمالا نوعی از انسان پیشین) یا به عرصه وجود گذاشت. این انسان از نگاه فرد و ریخت اندامی بسیار شبیه به ما بوده و البته این را هم می‌دانیم که در کنار انسان هوشمند، انسان‌های دیگری هم بوده‌اند که می‌گویند: از آن جمله نئاندرتال‌ها، دنیسوها، انسان نیترم رامله، انسان فلورزی و... ولی ما تمرکزمان روی انسان هوشمند است.

حوالی ۵۰ هزار و به قول برخی از دانشمندان ۷۰ هزار سال پیش، تحولی عمیق در ظرفیت شناختی و ذهنی انسان هوشمند رخ داد که به نام انقلاب شناختی از آن یاد می‌شود. شهود انقلاب شناختی تأثیری در ریخت و ظاهر انسان نداشت و صرفا کسـره عظیمی از توانایی‌های درک پیچیـده‌گی‌های جهان پیرامونی را برایش به ارمغان آورد. به عبارتی دیگر، نگاه فرد به جهان پیرامونش و به خودش و به دیگر افراد تغییر کرد. عمق‌بزی از جهان پیدا کرد. مفهوم ماورا را سـاخت. توانست به چیزهایی فکر کند و در مورد چیزهایی صحبت کند که هرگز نبود. همین باعث شـد انسان هوشمند بیشتر از مرگ و به سـبب همین پیچیدگی ذهنی است که نام علمی کبیره ما مزین به دو بار هوشمند شده است: انسان هوشمند هوشمند.

نخست، نشانه بن مدرن انسـت و هوشمند دوم حکایت از ذهن پیچیده و زبان نمادپرداز دارد.

زبان پیچیده، مهمترین دسـتاورد انقلاب شناختی در مغز انسـان بود. به بیانی دیگر به دلیل انقلاب شناختی اسـت که انسان‌های هوشمند هوشمند که در ۵۰ هزار سال قبل زندگی می‌کردند، این قابلیت را پیدا کردند کـه در مـورد مفاهیمی صحبت کنند که فراتر از مفاهیم روزمره زندگی می‌کردند مانند شکار، غذا، آب و هوا و... انقلاب شـناختی این توانایی را به مغز دادکه صاحب آن بتواند در مورد مفاهیمی فراتر زندگی روزمره بیندیشد و حرف بزند. همین زبان پیچیده نمادگرا اسـت که به او اجازه داد تا با افراد بیشتری وارد ارتباط شـده و کارگروهی منسجم‌تری انجام بدهد و به قول هراری نوسینده کتاب‌های انسان خردمند و انسان خداگونه، مهمترین برگ برنده انسان هوشمند هوشمند که منجر به این شد که این انسان فاتح تمام کره زمین شـود. توانایی در انجام کارهای گروهی در مقیاس بزرگ بوده که دانسـتن این توانایی را مرهون انقلاب شناختی است.

زبان پیچیده نمادگرا تنها دستاورد انقلاب شناختی نبوده است؛ چراکه در پس آن، انسان انواع و اقسـام ابداعات فناورانه را هم انجام داد. ابداعاتی همچون تیروکمان، اسـتفاده از سـم، تله و تور ماهی‌گیری و ساخت ادوات سـنگی ظریف‌تر و کاربردی‌تر، همگی منجر به افزایش توانایی انسان هوشمند هوشمند در شـکار و تغذیه شد. این تغذیه بهتر، طول عمر را بیشـتر کرد و از همه مهم‌تر نرخ زادوولد را بالاتر برد و منجر به ازدیاد چشـمگیر جمعیت شد. نتیجه مستقیم این ازدیاد جمعیت، برآمدند دوم جوامع انسانی در سرتاسر کره زمین بود. در ۲۰ تا ۱۲ هزار سال پیش، انسان توانسته بود تمامی نقاط کره زمین را پر کند. تقریبا تمامی نقاط کره زمین رسیده بود است؛ البته هنوز استقرارهای انسانی در جزایر اقیانوس آرام که نیازمند فناوری دریانوردی پیچیده‌ای بوده است. اغلز نشده بود.

کدار از دوران شکارورز-گردآورنده به دوران تولید غذا

اگر روی بازه زمانی ۲۰ تا ۱۰ هزار سال پیش تمرکز کنیم، خواهیم دید که در این دوران، انسان هوشمند هوشـمند آرام‌آرام ابعاد مـوضوع تـا از دوران پارینـه‌سـنگی -دوراني که در آن چیزی تولید نمی‌کرد بلکه فقط جمع‌آوری و شکار می‌کرد- گذر بکند و به دوران تولید غذا (دوران نوسنگی) وارد شود. در خلال هزارهای پایانی پارینـه‌سـنگی (۲۰ تا ۱۰ هزار سال قبل) همسـنگی‌های بسیار بیشتری بین انسان و محیط وجود آمد. جمعیت انسان‌ها بالا رفت و تنها به یک اسـتفاده از تخیلات نوبسنده و کارکردان گذاشت. اما اشاره به این فیلم از این نظر مهم است که چنانچه پس از خواندن این متون و دیدن عنوان فیلم، قصد داشته باشید از فیلم به کارهای ملموس عیلمی برسید، سخت به بیراهه رفته‌اید.

دوران پارینه‌سنگی و انقلاب شناختی در انسان

اجداد انسان‌ها برای چندین میلیون سـال در سـرتاسر شـکارورز و گردآونـده زندگی می‌کردند. این دورانی اسـت که به آن دوران پارینـه‌سـنگی می‌گوییم و از پارینه‌سـنگی قدیم در حدود سه‌نوبم میلیون سال قبل شروع شده و با آغاز نوسنگی یعنی در حدود ۱۲ هزار سال پیش این دوران تمام می‌شود. دوران پارینـه‌سـنگی عبرت‌ها و غایت مهم اسـت؛ به‌ویژه هزاره‌های آغازین. در اواخر دوران پارینه‌سـنگی، انسان هوشمند در حوالی ۳۰۰ هزار سال پیش رخ داد. تقریبا از جوامع قبلی (احتمالا نوعی از انسان پیشین) یا به عرصه وجود گذاشت. این انسان از نگاه فرد و ریخت اندامی بسیار شبیه به ما بوده و البته این را هم می‌دانیم که در کنار انسان هوشمند، انسان‌های دیگری هم بوده‌اند که می‌گویند: از آن جمله نئاندرتال‌ها، دنیسوها، انسان نیترم رامله، انسان فلورزی و... ولی ما تمرکزمان روی انسان هوشمند است.

حوالی ۵۰ هزار و به قول برخی از دانشمندان ۷۰ هزار سال پیش، تحولی عمیق در ظرفیت شناختی و ذهنی انسان هوشمند رخ داد که به نام انقلاب شناختی از آن یاد می‌شود. شهود انقلاب شناختی تأثیری در ریخت و ظاهر انسان نداشت و صرفا کسـره عظیمی از توانایی‌های درک پیچیـده‌گی‌های جهان پیرامونی را برایش به ارمغان آورد. به عبارتی دیگر، نگاه فرد به جهان پیرامونش و به خودش و به دیگر افراد تغییر کرد. عمق‌بزی از جهان پیدا کرد. مفهوم ماورا را سـاخت. توانست به چیزهایی فکر کند و در مورد چیزهایی صحبت کند که هرگز نبود. همین باعث شـد انسان هوشمند هوشمند که در ۵۰ هزار سال پیش از مرگ و به سـبب همین پیچیدگی ذهنی است که نام علمی کبیره ما مزین به دو بار هوشمند شده است: انسان هوشمند هوشمند.

نخست، نشانه بن مدرن انسـت و هوشمند دوم حکایت از ذهن پیچیده و زبان نمادپرداز دارد.

زبان پیچیده، مهمترین دسـتاورد انقلاب شناختی در مغز انسـان بود. به بیانی دیگر به دلیل انقلاب شناختی اسـت که انسان‌های هوشمند هوشمند که در ۵۰ هزار سال قبل زندگی می‌کردند، این قابلیت را پیدا کردند کـه در مـورد مفاهیمی صحبت کنند که فراتر از مفاهیم روزمره زندگی می‌کردند مانند شکار، غذا، آب و هوا و... انقلاب شـناختی این توانایی را به مغز دادکه صاحب آن بتواند در مورد مفاهیمی فراتر زندگی روزمره بیندیشد و حرف بزند. همین زبان پیچیده نمادگرا اسـت که به او اجازه داد تا با افراد بیشتری وارد ارتباط شـده و کارگروهی منسجم‌تری انجام بدهد و به قول هراری نوسینده کتاب‌های انسان خردمند و

یـادداشت

مطالبه اصلی موزه ملی را فراموش نکنیم

رضا دبیری‌نژاد
رئیس موزه ملک

بازدید وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی از موزه ملی و تصاویر منتشرشده از این بازدید واکنش‌های متعدد و مختلفی را به همراه داشت که این موضوع جای بسـی خوشـحالی دارد. اینکه موزه ملی توانسته چنین جایگاهی پیدا کند که حساسـیت لازم را در سـطح عمومی ایجاد کند و هر تصویر آن منشا مطالبه‌گری باشـد که همه نگران آثار موجود در این موزه باشند، جای خوشحالی دارد. حـالا می‌توان گفـت موزه ملی به یک پدیده ملی تبدیل شـده اسـت که می‌تواند حساسیت‌های ملی را ایجاد کند و محدود به کارشناسان آن نباشد و هر شخصی از آحاد ملت نگران آن شود.

بخشی از این اتفاق حاصل دسترسی‌های جدید و انتشار داده‌های جدید است؛ امـا باید در نظر داشـت که نباید ایـن داده‌ها را به همین تصاویـر محدود کرد و سـاده از آنها گذشت. در گزارش منتشرشده از بازدید وزیر همه توجه‌ها به تصویر معطوف شـد و کمتر به متن منتشرشـده در این بازدید توجهی شـد. درحالی‌که وقتی از مـوزه ملی صحبت می‌کنیم، باید به نیازهای ملی بیندیشـیم؛ آن‌هم در روزگاری که موزه‌های بزرگ در آن سـوی مرزهای ما و در کشـورهای همسـایه پیـدر می‌آید که ناخودآگاه یک فسـتر ملی‌شـدن را در حوزه موزه‌داری ایجاد می‌کند. حالا ما می‌خواهیم در این فضای پیدا‌آمده، ظهور و بروز داشـته باشیم. پس باید مطالبه‌ای در قد و قواره موزه ملی و توانایی ملی فرهنگ‌مان داشته باشیم. موزه ملی ساخـت‌وساز در تنگه‌های قدیمی خواه مانده و نتوانسـته در قامت ملی خودنمایی کند؛ درحالی‌که این مهم، دغدغه همیشـگی دوسـت‌داران میراث فرهنگی بوده اسـت؛ اما شاید درگیری‌های روزمره و نیازهای جزئی اجازه رسـیدن به این آرزوی بزرگ را نداده است.

به نظـر می‌آیـد حـالا مـا از دوره دغدغه‌های خواسـته‌ها و آیـات وجودی گذشـته‌ایم و بهتر اسـت به جای درگیری‌های ظاهری به خواسـته‌های عمیق‌تر بیندیشـیم؛ دغدغه‌هایی کـه قطع‌ا رفع دغدغـه‌های کوچک‌تر نیز خواهد بود. پس شـاید باید سـطح توقعات و مطالبات را به قامت ظرفیت‌های ملی تغییر دهیم تا به آن مقصد عالی برسـیم. شاید حالا باید نوع مطالبات و مواجهه با میراث فرهنگی را از حادثه‌ها به رویدادها و بسترهای بزرگ‌تر ارتقا دهیم؛ ولی در نظر داشته باشیم که در بزرگراه‌هـای حیاتی حادثه‌ای آرزوهای بزرگ و مانداگار ممکن اسـت از دست برود.

اینجاسـت که باید از حاشـیه به متن برویم تا موزه ملی ما قامتی ملی بیابد و شاید مطالبه اصلی طرح توسعه میدان ملی موزه ملی که نزدیک به دو دهه در انتظار مانده است، نیاز واجبتر موزه ملی باشد که بتواند پاسخی به نبود جای نگهداری و نمایش آثار دیده‌شـده موزه ملی باشـد؛ موضوعی که در بازدید وزیر میراث فرهنگی، گردشـگری و صنایع دستی به آن اشاره شـده اما مطالبه نشد. موزه ملی که یک دهه پیش‌تر انتشار تصاویر وضعیت نگهداری آثار در مخزن آن هم را منتشر کرد، در تصویر بازدید امـال وضعیت بهتری داشت؛ اما باید قامت پیدای آن را نیز وزیرش و وسیع‌تر کرد.

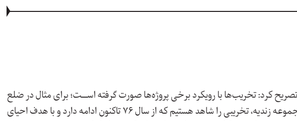

میلاد وندایی
باستان‌شناس

میراث در خطر، وزیر بی‌خبر

تصویر کره‌های استاد «اسماعیل یغمایی»، باستان‌شناس و کاوشگر محوطه باستانی ارجان خوزستان بر روی کار آوردن افـراد زمینه‌مخصص که با لوالی سیاسـی و رفاقت قدیمی داشـتند، نشان داد نه تنها جا پای اسلاف خود گذاشـته، بلکه حتی الگویی برای مدیرانی خواهد بود که در آینده بر کرسی وزارت میراث فرهنگی تکیه می‌زند. بهره‌بردن از مدیران غیرمتخصص، جابه‌جاگردن مدیران میراث استان‌ها با فشـار نمایندگان مجلس و لابی ستادهای استانی رئیس‌جمهوری و فضادادن به سهم‌خواهی آنان، بی‌توجهی به نظرات کارشناسـان متخصص در تمامی زمینه‌های مدیریتی و اجرائی، تبدیل‌کردن وزارت میراث فرهنگی به حیاط‌خلوت مدیران پیشین صداوسیما، بهره‌بردن از برند میراث فرهنگی برای انجام پروژه‌های سیاسی و تبلیغاتی زودهنگام انتخاباتی، بی‌برنامگی در پروژه‌های ملی و استانی، سراسیمگی در حل مشکلات اداری کارمندان وزارتخانه «البته عدم بیگیری تبدیل وضعیت کارمندان که برخی حتی تا ۲۰ سـال سـابقه عدم تبدیل وضعیت دارند، کاهش بودجه سـازمان مبـراث فرهنگی در تمامی بخش‌ها به‌ویـژه در بخش مـوزه و حفاری علمی باستان‌شناسی مواردی است که نشان از بی‌تجربگی و دغدغه‌نداشتن مدیران میانی نمی‌دانـد و یـک به یک بر کاف‌های رسـانه‌ای، تاریخی و علمی او نیز افزوده شـد. پس از نیـز با روی کار آوردن افـراد زمینه‌مخصص که با لوالی سیاسـی و رفاقت قدیمی داشـتند، نشان داد نه تنها جا پای اسلاف خود گذاشـته، بلکه حتی الگویی برای مدیرانی خواهد بود که در آینده بر کرسی وزارت میراث فرهنگی تکیه می‌زند. بهره‌بردن از مدیران غیرمتخصص، جابه‌جاگردن مدیران میراث استان‌ها با فشـار نمایندگان مجلس و لابی ستادهای استانی رئیس‌جمهوری و فضادادن به سهم‌خواهی آنان، بی‌توجهی به نظرات کارشناسـان متخصص در تمامی زمینه‌های مدیریتی و اجرائی، تبدیل‌کردن وزارت میراث فرهنگی به حیاط‌خلوت مدیران پیشین صداوسیما، بهره‌بردن از برند میراث فرهنگی برای انجام پروژه‌های سیاسی و تبلیغاتی زودهنگام انتخاباتی، بی‌برنامگی در پروژه‌های ملی و استانی، سراسیمگی در حل مشکلات اداری کارمندان وزارتخانه «البته عدم بیگیری تبدیل وضعیت کارمندان که برخی حتی تا ۲۰ سـال سـابقه عدم تبدیل وضعیت دارند، کاهش بودجه سـازمان مبـراث فرهنگی در تمامی بخش‌ها به‌ویـژه در بخش مـوزه و حفاری علمی باستان‌شناسی مواردی است که نشان از بی‌تجربگی و دغدغه‌نداشتن مدیران میانی منصوب‌شـده از سـوی وزیر میراث فرهنگی دارد. همه این موارد بیانگر آن است که وزیر میراث فرهنگی، دل در گیوان کسـی تخصصی دولت ندارد و نمی‌تواند برای پیشـبرد اهداف تعریف‌شده در وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دسـتی که نخستین آن، حمایت و حفاظت از آثار باستانی و تاریخی ایران‌شهر اسـت، قدم بردارد. بر همین اسـاس، به نظر می‌رسـد ادامه حضور ایشان در وزارت میراث فرهنگی نه به نفع ایران اسـت و نه به نفع میراث فرهنگی کشـور که هر روز بیشتر در حال تخریب است. گردشگری و صنایع دسـتی نیز که در بلاتکلیفی به سر می‌برند، پس بهتر اسـت تا دیر نشده و بافت تاریخی شیراز، اصفهان و مشـهد هم بیش از این قربانی سکوت و بی‌تفاوتی شخص وزیر میراث فرهنگی نشده‌اند و برای این تخریب‌ها بر رزومه کاری عزت‌الله ضرغامی ثبت نشده اسـت. به کرسـی مدیریتی دیگری در دولت نقل‌مکان کند تا شاید کمک بهتری به آینده کشور شود. اکنون نگرانی کارشناسان میراث فرهنگی از آن اسـت که تخریب آثار و محوطه‌های تاریخی در ردیـف افتخارات وزیر میراث فرهنگی ثبت شـود و حضور ضرغامی در منصب وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، تسهیلگر تخریب آثار تاریخی کشور شود.

ضعف بافت تاریخی شیراز عدم ثبت در فهرست میراث ملی است

یک کارشناس میراث فرهنگی عقیدن کرد: بافت تاریخی شیراز این پتانسیل را دارد که در فهرست میراث جهانی یونسـکو ثبت شـود، اما در دو دهه اخیر بافت تاریخی شیراز به عوامل گوناگون مختلفی شهر نیز فعال اسـت و در راسـتای حرمین اهل بیت (ع) قرار دارد، از ارزش خاصی برخوردار است. ضمن آنکه تعدد آثار تاریخی ارزشمند اعم از خانه‌ها، بازارها، حمام‌ها و... آن را در زمره بافت‌های تاریخی خاص کشـور قرار داده اسـت. این آثار بر غنای بافت تاریخی افزوده و مورد بازدید گردشگران داخلی و خارجی قرار می‌گیرد.

او ادامه داد: طبیعتا در این سـال‌ها فرسـودگی، قدمت و نبود بودجه‌های مناسب سـبب شده تا در دو دهه